

ادامه از صفحه ۶

روسی‌هایی که در سال‌های سخت دهه نود علناً در خیابان‌های هاوانا اجتماع می‌کردند امروز کمتر دیده می‌شوند اما با وجود سختگیری بر تجارت سکس این امر همچنان تداوم دارد.

یک روز عصر از مسیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا به یک مکان مشهور دیدار شبانه هاوانا سر زدم. لبریز بود از دختران و پسرانی که با یکدیگر قرارهای عاشقانه گذاشته بودند. دختری از من پرسید آیا می‌خواهد با او باشم یا نه؟ سن او ۱۵ سال بود شاید هم کمتر. یکی از اعضای پیشین حزب را دیدم که هنگامی که روی تراس خانه او نشستیم و مشغول نوشیدن آب تبر هندی شدم مفضلا از طرح اخیر کاسترو انتقاد کرد. طرح صرفه‌جویی در مصرف انرژی که رسماً با آب و تاب زیاد درباره آن تبلیغ می‌کنند یکی از اجزای محوری این طرح تامین یک زودپز برای هر خانوار کوبایی است. او به تلخی می‌پرسد: «پس از ۴۷ سال از انقلاب باید یک زودپز بگیریم؟ تازه زودپز را رایگان نمی‌دهند.» و ادامه می‌دهد: «انرژی وسواس اخیر او است. و مانند تمامی وسواس‌های او در گذشته.» شماری از رویایی‌ترین موارد را برمی‌شمرد از جمله تلاش نافرجام برای پرورش ابرگاو در دهه ۸۰. کاسترو در این باره گفته بود: «چاره‌ای نداریم جز آنکه از این نوع گاو بهره‌مند شویم.»

او به من گفت که زمان بازنشستگی کاسترو فرا رسیده است. و ادامه داد: «این روزها وقتی می‌بینم فیدل سخن می‌گوید گمان می‌کنم پدر پدربزرگم سخن می‌گوید. با تاسف باید گفت که او دیگر سخنی برای گفتن ندارد. مردم کوبا هنوز به او احترام می‌گذارند گرچه دیگر به او گوش نمی‌دهند. جانشینانش کم‌کم راه خود را پیدا می‌کنند. مردم به ستوه آمده‌اند.» «زندئ آلونسو فلکن» ۳۶ساله یکی از قابل توجه‌ترین چهره‌های نبرد عقاید است. آلونسو میزبان برنامه گفت‌وگوی سیاسی «میزگرد خبری» است. او عضو هیات‌مدیره اتحادیه جوانان کمونیست و عضو فرماندهی مرکزی جنگ عقاید است. همه او را رندی خطاب می‌کنند.

صحیح یکی از روزها او را ملاقات کردم. مردی کوتاه‌قد با رفتاری خودمانی و صورتی پرخط و خال. محل ملاقات ما بیرون محل گردهمایی یا محکمه ضدامپریالیسم است. او به اقدام جدید محکمه اشاره می‌کند؛ اجتماعی از پرچم‌ها یا خوشه‌ای از ۱۳۸ پرچم که بر روی میله‌های فلزی استوار است و ارتفاعی حدود ۳۰ متر دارد. این میله‌ها بر سکوهای بتونی قرار گرفته است. پرچم‌ها تماماً سیاه‌رنگند و نمای دفتر حفاظت منافع آمریکا را از خیابان مسدود می‌کند. این اقدام واکنش کاسترو بود به نصب یک نمایشگر الکترونیک در پنجره دفتر که اخبار بدون سانسور را ۲۴ساعته پخش می‌کرد. پرچم‌ها در محل پارکینگ خودرو و آمریکا که تصرف شد نصب گردید. وی در این باره گفت: «اگر بخواهند با ما برخورد نامتناسب داشته باشند ما نیز چنین می‌کنیم.»

ما به شرق هاوانا به ویلا بان آمریکا مجموعه‌ای از تاسیسات ورزشی رفتم که برای میزبانی مسابقات پان‌آمریکن در سال ۱۹۹۱ ساخته شد. یکی از ساختمان‌ها به مدرسه کارگران اجتماعی تبدیل شده است. این مدرسه که در سال ۲۰۰۰ کار خود را برای جوانان محروم و بالقوه ضداجتماع آغاز کرد تاکنون ۱۰هزار فارغ‌التحصیل داشته است و تحصیل‌کنندگان آن هسته اصلی گردان‌های کارگران اجتماع را شکل می‌دهد. آلونسو گفت که رهبران نبرد عقاید با بررسی «نظرسنجی‌های مخفی» تصمیم می‌گیرند که گردان‌ها را کجا اعزام کنند. وی ادامه داد: «هر روز ما ۵ هزار نفر از سراسر کشور دریافت می‌کنیم. در حقیقت این نظرسنجی نیست. فعالانی هستند که چیزهایی را می‌شنوند و آنچه را شنیده‌اند دقیقاً منتقل می‌کنند.» این نظرسنجی‌ها اگر بتوان چنین نامی بر آنها نهاد یکی از منابع اطلاعاتی مورد علاقه کاسترو است.

در مدرسه در ساختمان بتونی پیش‌ساخته‌ای که چندان به درد تدریس نمی‌خورد به انریکو کابزاس گومز پیوستیم. او که یکی از نزدیکان کاسترو است مدیر این مکان بود. او ما را به همراه سه دانشجو به اتاق پذیرش برد و شروع به بیانات مفصلی درباره نقش مدرسه در

نبرد عقاید کرد. او بدون وقفه سه ساعت سخنرانی کرد.

حسین سخنان او دانش‌آموزان به دقت گوش می‌دادند. دشوار می‌توان شدت احساسات آنان را وصف کرد. کابزاس اشاره کرد که کاسترو اخیراً به عنوان قسمتی از برنامه ضدفساد جنگ عقاید کارمندان پمپ‌بنزین‌ها را با کارگران اجتماعی تعویض کرد. آنان دزدی‌ها و اختلاس‌های متعددی را در عملکرد گذشته این مراکز یافته‌اند. برخی از کوبایی‌هایی که من با آنان سخن گفتم پیش‌بینی کردند که کارگران اجتماعی نیز پس از گذشت مدتی نه چندان طولانی به فساد آلوده خواهند شد. اکثراً باور نداشتند که کارگران اجتماعی بتوانند نقش مثبتی ایفا کنند زیرا به اعتقاد آنان حبله‌هایی که مردم برای بقا یافته‌اند بسیار ریشه دار است. فردی به من گفت که پس از این که دولت برای مقابله با دله‌دزدی شماری از کامیون‌ها را با سیستم ماهواره‌ای جی‌پی‌اس مجهز کرد رانندگان با استفاده از کاپوت پر آب توانستند سیستم را از کار بیندازند. یک دیپلمات اروپای غربی با تأیید این موضوع عنوان کرد که دغدغه او برای آینده کوبا این‌است که شبکه‌های مافیایی تپهکار همانند آنچه در کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی وجود داشت ظهور کند.

در هاوانا با یک زوج کوبایی ملاقات کردم که سال‌ها با آنان آشنا بودم. از شیوه زندگی آنان حیرت زده شدم. تعدادی از اسباب و اثاثیه آنان فروخته شده بود و هر دو به نظر لاغرتر از پیش می‌آمدند. درآمد ماهیانه کنونی آنان معادل ۶۰دلار در ماه است بیش از اکثر مردم کوبا. زن این خانواده به من گفت: «برای زندگی در کوبا سه راه بیشتر وجود ندارد: دزدی، پاروونی (تا‌سواحل فلوریدا) و پذیرش تمامی مصائب.»

در موسسه ملی آموزش جنسی به ملاقات ماریلا کاسترو (برادرزاده فیدل) رفتم که ساکن یک عمارت بزرگ قرن نوزدهمی در محله ودادو است. این مکان پیشخوان عرفیسی دارد و سایه درختان بر حیاط آن گسترده است. ماریلا زنی جذاب و آرام در اواخر ۲۰سالگی از سال ۲۰۰۰ تاکنون مدیر این موسسه بوده است. در اتاقی در طبقه دوم به گفت‌وگو نشستیم.

او گفت: «بینبد بسیاری از مردم فکر می‌کنند آنچه تاکنون انجام داده‌ام به دلیل ارتباطات خانوادگی بوده است. برعکس گاهی اوقات ارتباطات خانوادگی مانع جریان عادی امور است. هرچه انجام می‌دهم از مسیر اداری است. نمی‌توانم کارهای خودم را از طریق پدر و مادرم پیش ببرم زیرا هیچ یک به من چنین اجازه‌ای نخواهند داد. هنگامی که من از مسیر اداری به کار خود می‌پردازم به دلیل ارتباط خانوادگی مردم نمی‌دانند

کاسترو



آخرین نبرد کاسترو

بزرگترین مانع کاسترو ایالات متحده است. کشوری که در ۵ دهه گذشته تلاش کرده است حکومت کوبا را تعویض کند. در این مدت ارتباط بین واشینگتن و جامعه تبعیدی کوبا در میامی بسیار نزدیک بوده است. در نخستین سال‌های حکومت کاسترو سیاست آمریکا تلاش برای سرنگونی او با قوه قهریه یا ترور او بوده است. سازمان سیا دفتری در میامی برای عملیات مخفی دایر کرد– بزرگترین واحد عملیات مخفی در آن زمان– و با استخدام هزاران تبعیدی سازمانی شبه‌نظامی تشکیل داد که هدف آن آسیب رساندن به منافع کوبا بود. این نوع عملیات سیا در دهه ۷۰ به تدریج به پایگانی سبرده شد اما تا آن زمان ضدکاستروهای ساکن فلوریدا سازمان‌های مشابهی تاسیس کرده بودند. تبعیدی‌های کوبا که با سیا ارتباط داشتند بمب‌گذاری‌ها و ترورهایی را از جمله قتل ارلاندو لتلیسر نماینده شیلی در سازمان ملل در واشینگتن علیه کوبا و متحدانش به انجام رساندند.

تندروهای جامعه تبعیدی کوبا که در میامی مستقر هستند اکنون عمدتاً سالخورده هستند با این وجود عاملی تعیین‌کننده محسوب می‌شوند. کاسترو پرونده «لوئیس پوسادا کاریلِس» را به عنوان مصداقی بر به‌کارگیری استاندارد دوگانه در جنگ علیه تروریسم علیه آمریکا به جریان انداخته است. پوسادا کاریلِس متولد کوبا است اما تابعیت ونزوئلایی دارد. او تلاش کرده است در ۴۵ سال گذشته کاسترو را به قتل برساند یا از قدرت خلع کند. او از سوی دستگاه قضایی ونزوئلا متهم است به کمک در طرح ریزی انفجار یک جت مسافری کوبا در میانه آسمان در نزدیکی باربادوس در اکتبر سال ۱۹۷۶ که منجر به قتل تمامی ۷۳ سرنشین آن شد. (به نظر می‌رسد اسناد به تازگی از رده‌بندی خارج شده سیا و اف‌بی‌ای نظر کوبایی‌ها را که معتقدند سیا از عملیات پیش‌گفته اطلاع داشته است تأیید می‌کند.) طبق اعتراف کاریلِس به تأیید بین فرار از یک زندان ونزوئلایی و طرح ریزی بمب‌گذاری هتل‌ها در سال ۱۹۹۷ که منجر به قتل یک توریست ایتالیایی شد در خدمت برنامه اولیور نورث برای تجهیز کنتراها در نیکاراگوئه بوده است. سال پیش او با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در میامی در انتظار ظاهر شد. کاسترو بی‌درنگ درخواست استرداد او را کرد. پوسادا کاریلِس دستگیر شد اما پس از چند ماه یک قاضی فدرال حکم داد که اگرچه وی غیرقانونی وارد کشور شده است اما آمریکا احترام می‌گذاریم.

وی را به کوبا یا ونزوئلا تحویل نخواهد داد زیرا ممکن است مورد شکنجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد که او اکنون در ایالات متحده به سر می‌برد مشروط بر اینکه سال‌ها مخفی بماند.

در میامی در دفتری در هایلیا با سانتیاگو آلوآرز دیدار کردم. یک کوبایی تبعیدی سرشناس و متحد نزدیک پوسادا کاریلِس. آلوآرز که در کار ساخت وساز است مردی سرسخت اما خوش سیما است که ۶۴ سال سن دارد. او گفت: «بین پوسادا کاریلِس قدیس نیست. او یک مبارز آزادی کوبا است و از او خطاهایی سر زده است.»

آلوآرز ادامه داد: «به عنوان یک ضدکاسترو از تلاش بوش برای سخت‌تر کردن تحریم کوبا شادمان شدم. از سوی دیگر این اقدام بهترین سلاح علیه کاسترو را از ما می‌گیرد. اگر ما بتوانیم راحت‌تر به کوبا سفر کنیم بهتر می‌توانیم علیه کاسترو دسیسه کنیم. نمی‌گویم تلاش چند ناراضی می‌تواند کاسترو را از قدرت خلع کند. می‌دانم که این امر تنها از طریق نیروی مسلح امکان‌پذیر است.»

آلوآرز گفت: «زمان حمله وقتی است که کاسترو زنده باشد. پس از مرگ او اوضاع دگرگون می‌شود. تازه اگر او ۱۰ سال دیگر زنده بماند چه؟ نمی‌توانیم این همه صبر کنیم. از خودم خجالت می‌کشم اگر برای بازگشت به کوبا به انتظار مرگ او بنشینم.» (اندکی پس از ملاقات ما آلوآرز به دلیل تملک غیرقانونی مسلسل و نارنجک‌انداز دستگیر شد. اکنون او در انتظار محاکمه است.)

ساتور مارتینز تمایلی نداشت که مستقیماً در مورد پرونده پوسادا کاریلِز سخن بگوید زیرا این پرونده هنوز در دستگاه قضایی گشوده است. اما این امر را انکار کرد که ارتباطی بین این پرونده با جنگ علیه تروریسم وجود داشته باشد. او در این زمینه گفت: «هواپیمابری عملی بود که از کوبا آغاز شد و اگر لوئیس پوسادا کاریلِز اقدام به بمب‌گذاری در هواپیمای کرده باشد بدون این که قصد داشته باشم از هرگونه عمل خلافی چشم‌پوشی کنم باید بگویم به دلیل شرایط خصوصت‌آمیز آن زمان بوده است. این امر دیگر موضوعیت ندارد و صرفاً ممکن است از سوی رژیم‌های درمانده انجام گیرد. ما باید درباره آینده سخن بگویم و نه گذشته.»

کوبا در مسابقات بیسبال کلاسیک برنده نشد اما نتایج خوبی به دست آورد. شب فینال در سن دیگو در ۲۰ مارس با ژاپن روبه‌رو شد. تلو‌یزئون‌های بزرگ در جای‌جای شهر هاوانا نصب شده بود. در پارک ستترال در بخش قدیمی هاوانا در کنار صدها کوبایی به تماشا

آن نشستم. در پایان دور اول که کوبا جلو بود منطقه مذکور را هلهله و شادمانی در بر گرفته بود. برتری کوبا تداوم نیافت و ژاپن ۱۰ بر ۶ پیروز شد. با این وجود روز بعد مقامات کوبا مراسم استقبال مناسبی برای تیم تدارک دیدند و دسته‌های استقبال در سراسر هاوانا به راه انداختند. خیابان‌ها لبریز بود از جوانان پیشگام که پرچم‌های دستشان را تکان می‌دادند. مراسم به‌استادبوم ورزشی هاوانا ختم شد جایی که خود فیدل کاسترو در آن حضور به هم رسانیده بود.

سکوهای استادبوم سرشار بود از دانش‌آموزان و دانشجویان و کارگران اجتماع. چهره چه‌گوارا در طرحی هنری با رنگ‌های آبی، قرمز و نارنجی نقش بسته بود. همچنین روی تی‌شرت برخی از مردم تصویر هوگو چاوس دیده می‌شد.

ما منتظر فیدل بودیم. میان گروهی از کوباییان دست‌اندرکار خبر و گزارش قرار گرفته بودم. نخستین عضو پولیت بورویی که در مراسم حاضر شد ژنرال باستانی گیلرمو گارسپا فریاس بود، روستایی و چریک سابق که مشهور است به جنگ خروس‌ها علاقه‌خاصی دارد. سپس ریکاردو آلارکون حضور یافت. پس از چند دقیقه دانشجویان حاضر در ورزشگاه فریاد «فیدل! فیدل!» سر دادند. سپس کارلوس لاگ و بعد برادر چاوس آدان که سفیر ونزوئلا در کوبا است. آنگاه همه ایستادند و غریو از جمعیت برخاست. من محافظ کاسترو خوزه دلگادو را دیدم. مردی طاس با شکم برآمده و چشم‌های نگران. اگر دلگادو جایی حاضر شود یعنی کاسترو به زودی خواهد آمد.

کاسترو در پشت تریبون ظاهر شد و در میان شادی همگان روی صندلی نشست. منشی خصوصی او کارلوس والنسیاگا مردی رنگ‌پریده با عینک چشمی و کیف سیاه بزرگ پشت او نشست. مراسم بی‌درنگ آغاز شد. رفاضان محلی سفیدپوش و پس از آنان رفاضان مدرن که لباس زرد یک‌تکه بر تن داشتند روی صحنه حاضر شدند. سرانجام تیم بیسبال کوبا در ورزشگاه حاضر شد و خواننده‌ای در آوازش آنان را به دلیل رد پیشنهاد «چند میلیون دلاری» برای «خیانت به سرزمین پدری» ستود. در لحظات مناسب کاسترو نیز مانند دیگران به تکان دادن پرچم کوچکی پرداخت. یک روزنامه‌نگار محلی عکاسی رنگ‌پریده و فربه را به من نشان داد و گفت که او الکسیس کاسترو است. مانند سایر عکاسان، الکسیس بیشتر به نظاره نقاط مختلف استادبوم پرداخت و آنگاه پدرش و سپس قهرمانان را نگرِیست. گاه به گاه نیز دوربینش را با لنز بلندش روی دست بلند می‌کرد تا از پدرش عکس بگیرد.

بازیکنان یک به یک از مقابل کاسترو عبور کردند. او دستی به پشت هر کدام از آنان کشید به آنان لیچند زد و آنگاه زنان جوان با لباس نظامی به آنان چوب بیسبال جدیدی اعطا کردند. اما وقتی آنتونینو کاسترو دکت‌نتر گامی به جلو گذاشت او و پدرش خیلی رسمی با یکدیگر دست دادند. اکنون زمان آن رسیده بود که کاسترو سخن بگوید.

او با لحن پدربزرگانه‌ای گفت که استقبال پینندگان از مسابقه چنان بوده که هر لحظه احتمال خاموشی می‌رفته است. او گفت که دستاورد کوبا چشمگیر بوده است. و ادامه داد: «این که کشور کوچکی در حوزره کارائیب توانست در یک رخداد ورزشی بین‌المللی با کشوری چون ژاپن به نبرد بپردازد بسیار حائز اهمیت است!»

آنگاه تکه‌ای از یک مقاله که در یک رسانه بین‌المللی درباره عملکرد کوبا در مسابقات بیسبال کلاسیک نوشته شده بود را قرائت کرد. آنگاه به قرائت تکه‌ای دیگر و دیگر و دیگر پرداخت به گونه‌ای که نیم ساعت زمان برد. صدای کاسترو مترشش بود. دانش‌آموزان حاضر در قسمت بدون سقف ورزشگاه که دور من قرار گرفته بودند کاملاً کسل به نظر می‌رسیدند. برخی از خستگی به صحبت با یکدیگر پرداختند. برخی خوابشان برد. کاسترو قطعاتی از رسانه‌هایی چون ال‌نوو هرالذ چاپ میامی، ای‌اس‌پی‌ان و بی‌بی‌سی را برگرزیده بود. رسانه‌هایی که دست‌اکثر مردم کوبا از آنان به دور است. پس از آن وی ساعتی دیگر درباره دستاوردهای کوبا در پزشکی و آموزش سخن راند.

منبع: نیویورکر

جرمی رنیر، دبورا فرانسوا، جرمی سگاراد پچه کارگردان: ژان پیر ، لوک داریمن مجموعه: بلژیک ، فرانسه ۲۰۰۵ برنده نخل طلایی جشنواره کن ۲۰۰۵ برنامه سینمایی: فرهنگ (تک سانس)۲۲۶۰۱۲۰۵	دانیل اوتوی ، زولیت بسوتش پنهان پوسادا کاریلِس: یک زندانی محبوس شده کارگردان: فرانسه ۲۰۰۵ HIDDEN برنده نخل طلایی جشنواره کن ۲۰۰۵ برنامه سینمای: فرهنگ (تک سانس)۲۲۶۰۱۲۰۵	بروس ویلیس جاش هارتنت مورگان فریمن سر بن کینگزلی لوسی لیو استنلی توسی فیلمساز: ریل مک کولای حادثه در نیویورک کارگردان: فیلیپ مورفان LUCKY NUMBER SLEVIN مجموعه: آمریکا ۲۰۰۶
هموطن عزیز: خرید یک لوح فشرده الکترونیکی فیلم سینمایی DVD و CD از بازار قاجاق، به معنای حذف تدریجی یک متدلی سینما و ییکاری تدریجی یکی از فعالان سینمای ایران است. بیاپید باهم در حقا و اشاعه فرهنگ منبج میرف محصولات فرهنگی کوشا باشیم.	برنامه سینما: سپیده (تک سانس ، زیر نویس فارسی۲۲:۰۰) ۶۶۴۰۵۵۷۴	برنامه سینماهای: فرهنگ (زیر نویس فارسی ۲۲:۰۰) – سپیده (زیر نویس فارسی ۲۲:۰۰) ۶۶۴۰۵۵۷۴ فرهنگسرای هنر (زیر نویس فارسی ۲۱:۰۰) ۲۲۸۷۲۸۱۸-۲۰ سینما آسمان، زعفرانیه (تک سانس، زیر نویس فارسی) ۲۲۷۲۴۱۲۳ – امقها، ساحل ۲۲۴۶۱۸۸(۰۳۱۱)